نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.1.4

تحلیلی بر شاخصه های علم دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی با نگاهی بر نقدهای دکتر مهدی گلشنی[۱]

اعلی تورانی[۲] / ژیلا ترابی[۳]

(۲۵-۴۱)

چکیده

از مسائل کلامی نو پدید که در باب رابطهٔ علم و دین مطرح شده، مسئله علم دینی است. ماهیت و چیستی علم دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه بر سرنوشت مباحث دیگر مربوط به علم دینی تأثیر می‌گذارد. از بزرگان صاحب نظر در این حوزه آیت الله جوادی آملی است. ایشان معتقد است که همهٔ علوم، دینی هستند و علم غیر دینی نداریم. او در اثبات این مدعا استدلال می‌کند که علم در تمام سطوح خود از حس و تجربه تا شهود محصول عقل بشر است و عقل برهانی یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است. مقدمه دیگر در استدلال علم دینی این است که هرآن‌چه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند و علم کاشف از قول یا عقل خداوند است. بنابراین آن‌چه‌که عقل کسب می‌کند دینی است. آیت الله جوادی آملی علت توهم تعارض علم و دین را این امر می‌داند که عقل را از هندسه معرفت دینی خارج کردند و در مقابل دین قرار دادند. ایشان با کشف محدوده عقل و قرار دادن آن در چهارچوب دین، علم را که محصول عقل است نیز داخل در حریم دین می‌داند و آن را تحت سیطره وحی الهی قرار می‌دهد. دکتر گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت‌گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

واژه‌های کلیدی: رابطه علم و عقل، رابطه علم و دین، علم دینی، جوادی آملی

---

۱. این مقاله در کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت وحیانی (با تکیه بر اندیشه‌های علامه آیت الله العظمی جوادی آملی) سال ۱۳۹۹ ارائه شده است.

۲. دانشیار الهیات، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) toran@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. t.jila1978@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

در قرن بیستم شاهد پیشرفت خیره کننده علوم تجربی بودیم که در سایه تلاش دانشمندان برای کشف طبیعت و به خدمت گرفتن آن برای رفاه بشر حاصل شده بود، اما در کنار آن پیامدهای نامبارک و تأسف باری مانند تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و تولید سلاح‌های مرگبار داشت که محصول جدایی علم از متافیزیک و جهان بینی الهی بود. همزمان با احساس خلأ معنویت و ارزش‌های اخلاقی و گرایش مجدد جهان به معنویت و متافیزیک، در دنیای علم نیز به تبعیت آن، رویکرد مجددی به معنویت پیدا شد و با ظهور نتایج منفی و محدودیت‌های علم سکولار و منهای جهان بینی، داشمندان علوم تجربی و انسانی بر آن شدند تا به‌طور جدی‌تر آن‌را مورد توجه و نقد و بررسی قرار دهند و میان علم و دین آشتی برقرار سازند.

یکی از راه کارهای ارائه شده از طرف دانشمندان برای تعامل مجدد میان علم و دین، نظریه «علم دینی» است. دانشمندانی که علم دینی را معنا دار و ممکن دانسته‌اند، هر یک براساس نوع دیدگاه خود در رابطه علم و دین و برای تأثیر گذاری دین بر علم، محدوه و گستره معینی را برای علم دینی قائل شدند. گروهی حداقل، کمترین جایگاه را برای آموزه‌های دینی در علم تجربی در نظر می‌گیرند. در این رویکرد معیار دینی بودن علم آن است که به اهداف و غایات دین کمک کند و یا پدیده‌های منتسب به دین، امور مورد اهتمام دین و یا افراد دین دار را برای مطالعات پیشنهاد می‌کنند بدون این که چهارچوبی مغایر با چهارچوب علم سکولار ارائه دهند. گروه دیگر محدوده وسیع‌تری را برای بهره‌گیری از دین در نظر می‌گیرد. در این رویکرد بیش از هر چیز بر پیش فرض‌های فراتجربی علم یا متافیزیک علم تأکید می‌گردد و پیش فرض‌ها ضامن دینی شدن علم قلمداد می‌شود. و عده‌ای از دانشمندان آموزه‌های دینی را در متن علم تجربی یعنی در فرضیه‌ها و نظریه‌ها وارد می‌کنند، بدین ترتیب دین بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر علم تجربی خواهد داشت و به اصطلاح رویکری حداکثری نسبت‌به رابطه علم و دین دارند. (بستان، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳)

آیت الله جوادی آملی یکی دانشمندانی است که با رویکرد حداکثری به مقوله رابطه علم و دین پرداخته است به‌طوری‌که، علم را که محصول عقل است یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین بر می‌شمرد و با بهره‌گیری از روش شناسی فلسفه اسلامی و اصول فقه، جایگاه عقل در معرفت هندسه دینی را تبیین می‌نماید و از این رهگذار دینی بودن و اسلامی بودن همه علوم را اثبات می‌نماید.

مفهوم شناسی علم دینی

الف: علم

آیت الله جوادی آملی در مباحث خود علم را به دومعنا به‌کارمی‌برد:

۱. آگاهی و راه پیدا کردن به واقعیت. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۷)

۲. علم به معنای فن جامع مسائل هماهنگ از جهات گوناگون (شاخه و رشته‌ای از علوم). (جوادی آملی،۱۳۹۳: ۸۵)

علم در نظر آیت الله جوادی آملی در مقوله علم دینی مطلق علم و آگاهی است و در اصطلاح ایشان، علم محدود به علوم تجربی و ریاضی و فیزیک و شیمی نیست بلکه شاخه‌های مختلف علم و معرفت که محصول گونه‌های مختلف عقل (تجربی، نیمه تجریدی، تجریدی و ناب) را در صورتی که یقین آور و موجب طمأنینه گردند را شامل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸) ایشان معتقد است که علم محصول عقل است. علم تجربی، ریاضیات، علوم فلسفی، کلامی و عرفانی همگی با عقل تأمین می‌شوند و عنوان عقل با اقسام چهارگانه آن، همه این علوم متفاوت را فرا می‌گیرد.

در فقه، علم ذاتاً طریق به‌سوی واقع و کاشف از واقعیت است و حجیّت ذاتی دارد، بدین معنا که عقل حکم به وجوب تبعیت از آن می‌کند و نیازی به جعل حجیت از سوی شارع نیست. آیت الله جوادی آملی می‌گوید علم زمانی می‌تواند در دین حجت شرعی و منبع معرفت دینی باشد که مفید قطع یا طمأنینه باشد و به حد یقین عقلایی رسیده باشد. دراین‌صورت است که علم نه تنها با دین معارض نیست بلکه در درون معرفت دینی جای می‌گیرد. براین‌اساس، فرضیه‌های علمی تا وقتی که اثبات نشده باشند و مفید یقین نباشند نه علم مصطلح هستند و نه حجت شرعی و معتبر دینی. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) در این دیدگاه علم به این معنا یکی از منابع دین به شمار می‌رود و در چهارچوب دین قرار می‌گیرد.

ب. دین

آیت الله جوادی آملی دین را این‌گونه تعریف می‌کند: «دین مجموعه‌ای از عقاید، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین مصنوع و مجعول الهی است به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریع و جعل می‌کند، همان-

گونه‌که محتوای اخلاقی و این‌که چه اموری جزء اصول عقاید باشد نیز از طرف ذات اقدس الهی تعیین می‌گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۹)

آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین حق معرفی می‌کند و معتقد است که تنها دین حق اسلام است و تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت که همان اسلام است نیست، بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع امت است. زیرا اصل دین که توحید وحی و نبوت و معاد است در همه ادیان واحد است و فقط در جزئیات و فروع با یکدیگر فرق دارند.

آیت الله جوادی آملی دین را به دو بعد هستی شناختی و معرفت شناختی تفکیک می‌کند و منبع معرفت شناختی دین را براساس مشهور فقها کتاب و سنت (نقل) و عقل و اجماع معرفی می‌نماید که این چهار منبع را دو منبع اصیل عقل و وحی باز می‌گرداند، زیرا اجماع از نظر منبع مستقلی برای معرفت شناسی دین نیست بلکه فقط کاشف از رأی حق و احکام الهی است. عقل نیز زمانی که موجب طمأنینه علمی گردد و از برهان تجربی و نیمه تجریدی یا تجریدی صرف حاصل شده باشد، یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است. براین‌اساس عقل و وحی منبع معرفت شناختی اصیل دین به شمار می‌آید.

ج: رابطه علم و دین

آیت الله جوادی مقوله رابطه علم و دین به‌صورت امروزی را متعلق قرون هیجده و نوزده میلادی در اروپا می‌داند. چراکه تاریخ تفکر در جهان اسلام نشان می‌دهد مسئله تعارض علم و دین آن‌گونه‌که در مغرب زمین بوده است، در جهان اسلام مطرح نبوده، زیرا بسیاری از چالش‌ها در جهان غرب به جهت موضع گیری افراطی کلیسا و قشری گری و جزمیت غیر منطقی و عقلایی در برابر دانشمندان و عالمان بوده است.

در دوره رنسانس، اگرچه دانشمندانی مانند نیوتون و گالیله همواره بر امور ماورای طبیعی تأکید می‌کردند ولی با پیشرفت علم و کشف علل و عوامل طبیعی و مادی پی بردند که علل بسیاری از رخدادها غیر مادی نیست، بلکه براساس قوانین طبیعی و محسوس است. ازاین‌رو اعتقاد به ماوراء طبیعت و خدا به‌عنوان علت العلل کمرنگ شد و اعتقاد به متافیزیک را خرافه و جهل پنداشتند و علم را تنها مرجع اعتقادات و صحت و سقم امور تلقی می‌کردند و علم تجربی معیار سنجش همه چیز شد. آیت الله جوادی آملی در نقد علم گرایی افراطی دوره رنسانس که منجر به سکولاریسم شد می‌گوید: «بی شک علل و عوامل مادی در پدیدهای طبیعی نقش دارند و هیچ عالم دینی این مطلب را انکار نکرده است...

دین در کنار تأیید علل و عوامل طبیعی بر وساطت و علت قریب بودن آن‌ها تأکید دارد و بر مستقل بودن آن‌ها پای می‌فشارد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷)

بنابراین کشف علل مادی نه تنها به سستی دین نمی‌انجامد بلکه تقویت پایه‌های دین را به دنبال دارد، چراکه با شناخت قوانین پیچیده طبیعت به سرچشمه حیات و علت العلل و فاعل حقیقی قوانین حاکم بر نظام هستی پی می‌برند. همچنین ایشان در نقد کسانی که معتقد به جدایی قلمرو علم از دین هستند می‌گوید آن‌ها به همه ابعاد دین اشراف ندارند درحالی‌که دین بسیاری از مسائل را به صورت قانون کلی بیان کرده و تشریح و تبیین آن‌را به اجتهاد کارشناسان واگذار کرد. دین چیزهایی دارد که علم درباره آن سخنی ندارد, بسیاری از مسائل است که مربوط به بایدها و نبایدهاست که علم درباره آن‌ها نظری ندارد یا مسائلی مربوط به اسماء حسنای حق تعالی است ولی علوم تجربی در آن باره کارآمد نیست, ولی در بسیاری از مسائل مشترک هستند، بنابراین در اصل, علم و دین با هم توافق و هماهنگی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ٦)

آیت الله جوادی آملی مساله جدیدی را در باب تعارض علم و دین مطرح می‌کند که آن چه در دنیای امروز مطرح است مقابله با دین است نه تعارض با دین چراکه علم ذاتاً با دین تعارضی ندارد و با آن آشتی پذیر است، اما آن‌چه با دین معارض است فلسفه الحادی و جهان بینی ملحدانه است که اساساً برای نفی دین آمده است. مبانی و اصول چنین هستی شناسی و جهان بینی، الحادی است و به تبع خود فلسفه علم و علم را الحادی می‌کند و حس و تجربه حسی را اساس علم قرار می‌دهد. علوم طبیعی و تجربی در ذات خود هیچ اقتضایی نسبت‌به الحاد ندارد بلکه بر اثر فلسفه علم (فلسفه مضاف) الحادی که متأثر از فلسفه مطلق الحادی است الحادی و مادی می‌شود و مقابل دین قرار می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

جایگاه عقل در علم دینی

آیت الله جوادی آملی عقل را این‌گونه تعریف می‌کند: «عقل نیروی خدادای است که کارش درک است، گاهی هست و نیست‌ها را درک می‌کند که متعلق آن عقل نظری است و گاهی بایدها و نبایدها را درک می‌کند که متعلق آن حکمت عملی است.» (جوای آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) منظور ایشان از عقل در بحث علم دینی علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجریدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۵) از نظر ایشان عقل در دین هیچ

جایگاه مولوی ندارد (در اصطلاح اصول فقه، اوامر مولوی، به آن دسته از دستورات الهی گفته می‌شود که شارع مقدس به‌عنوان مولا به انگیزهٔ برانگیختن مکلّف بر فعل، آن امر را صادر کرده است؛ مانند امر به نماز) زیرا امر مولوی و دستور باید و نباید از عهده کسی بر می‌آید که حق ربوبیت داشته باشد و به مصالح بندگان آگاه باشد و قدرت بر پاداش و کیفر داشته باشد درحالی‌که عقل از همه این امور ناتوان است اما در کنار نقل منبع شناخت بشر از دین وکاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۹) بنابراین ایشان دین و شرع را مرکب از عقل و نقل معتبر می‌داند. (آریانی، ۱۳۹۱: ۱۲۴)

بدین ترتیب اگر مطلبی عقلی بود درصورتی‌که منطقی و برهانی باشد حجت است و همین‌طور اگر مساله‌ای نقلی بود درصورتی‌که شرایط نقل معتبر را داشت حجت است. و آن‌جایی‌که نقل معتبری وجود ندارد عقل معتبر کار را پیش می‌برد. البته در نظر ایشان هر عقلی از منابع معرفت شناختی دین نیست بلکه عقلی منبع دین است که برهانی (برهان در علم منطق) باشد و مشوب و آلوده به اوهام و مغالطه نباشد و با مبادی و مبانی آن وجود خدا و ضرورت نیاز به پیامبر و وحی ثابت شود. دراین‌صورت، این عقل و کشفیات آن از دین و شریعت حجت است و خدا با آن در قیامت احتجاج می‌کند. اما اگر عقل به اوهام شیطان و مغالطه آلوده شود اعتبار خود را به‌عنوان یکی از منابع دین از دست می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

تلاش آیت الله جوادی آملی در تعیین جایگاه عقل در درون هندسه معرفت دیني از این روست که ایشان منشأ تعارض علم و دین را این امر می‌داند که حوزه دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چهارچوب معرفت دینی خارج کردند و یافته‌های عقلی را بی ارتباط با حوزه دین محسوب کردند. بنابراین اگر نقلی با یافته عقلی در تعارض قرار بگیرد، آن را به‌عنوان تعارض دین با علم یا فلسفه تلقی می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹)

پس از پیشرفت‌های علمی در قرن هیجدهم برخی عقل را بی نیاز و مستقل از دین دانستند وگمان کردند که عقل به تنهایی هر مشکلی را در زندگی انسان حل می‌کند. آن ها می‌گفتند که پیش از این برای اظهار نظر در مورد مسائل مختلف باید منتظر دین می‌بودیم ولی از این پس این کار به کمک عقل صورت می‌پذیرد و هیچ محدودیتی برای چنین اظهار نظری وجود ندارد و تا جایی دراین‌باره راه افراط را پیمودند که حتی در زمینه چگونگی اعتقاد به وجود خداوند حاضر نشدند به متون دینی مراجعه کنند و خداپرستی طبیعی را اختراع و آنرا جایگزین تعالیم مسیحیت کردند. عده‌ای هم همراه تأکید بر

شایستگی علم و عقل این دو را در زندگی خود جایگزین وحی کردند و خود را بی نیاز از وحی دانستند و انسان محوری (اومانیسم) را به جای خدا محوری برگزیدند. آیت الله جوادی آملی در نقد این رویکرد افراطی درباره عقل می‌گوید اگرچه عقل در اسلام به‌ویژه در تشیع جایگاه رفیعی دارد_ تاجایی‌که در کنار کتاب و سنت از منابع اصیل دین شمرده می‌شود_ اما عقل سلیم انسانی اعتراف می‌کند که عقل و اندیشه آدمی بیش از هر چیز باید در خدمت جامعه بشری و تعالی بخش حقیقت وجودی او باشد زیرا انسان محدود به ماده و نیازهای مادی نیست تا عقل محدود مادی و انسانی پاسخ گوی نیاز او باشد، بلکه در حقیقت او عقل ناب لازم است که فراتر از چنین اموری در خدمت انسانیت او باشد، انسانیتی که تنها به واسطه گرایش‌ها و بینش‌های صحیح محقق می‌شود. با چنین عقلی خدا عبادت می‌شود و بهشت الهی به دست می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۰) بنابراین عقلی مطلوب و کارآمد است که در خدمت جامعه انسانیت باشد و از تأییدات وحی برخوردار بوده باشد.

آیت الله جوادی آملی نتیجه شکاف و تقابل میان عقل و دین را آن می‌داند که عقل جدا شده از دین، عالم آفرینش را خلقت نداند، بلکه آن‌را طبیعت بنامد و مبدأ فاعلی و غایی «هُوَالاوَّل و الأخِر» (حدید:۳) را از آن بگیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹) ایشان معتقد است آن‌چه در مقابل و تعارض عقل قرار می‌گیرد نقل است نه دین. چراکه درحوزه معرفت شناختی دین، عقل همتای نقل است نه وحی، بلکه عقل و نقل در چهارچوب معرفت دینی و زیر چتر وحی قرار دارند.

مبانی علم دینی

آیت الله جوادی معتقد است که علوم ذاتاً جهان بینی ندارد و در مقابل دین قرار نمی‌گیرد. بلکه علوم زیر مجموعه فلسفه علم است که فلسفه مضاف شمرده می‌شود و فلسفه مضاف خود زیر مجموعه فلسفه مطلق است. جهت‌گیری فلسفه مطلق است که سکولار بودن یا دینی بودن علوم را تعیین می‌کند. بنابراین اگر در فلسفه اثبات شود که خدا هست و خدا مبدا عالم هستی است، جهان چیزی جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خدا نخواهد بود و وقتی از پدیده در علمی بررسی می‌شود، آن علم کاشف از قول یا فعل خدا خواهد بود. و اگر پدیده‌ها در فلسفه بدون درنظرگرفتن مبدأ فاعلی لحاظ شوند علم طبیعت، علم غیر دینی و الحادی می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵) بنابر جهان بینی الهی، از منظر ایشان همه علوم دینی هستند و علم غیر دینی وجود ندارد چراکه آن‌چه در عالم است، جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خداوند نیست و علم که محصول عقل است کاشف از قول یا فعل خداوند است. شرح دینی بودن همه

علوم از زبان ایشان چنین است: «اگر جهان هستی خواه اعماق زمین یا فضا یا دریا، صحرا و .... مورد مطالعه قرار بگیرد، کتاب تکوینی الهی مطالعه شده و از فعل خدا سخن به میان می‌آید و ازطرف‌دیگر علمی که از طریق عقل به آن نائل شویم حجت الهی است. بنابراین با حجت الهی افعال خدا مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن نظام فاعلی و غایی آن ها همه علوم اسلامی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۷) بنابراین ایشان با سه مقدمه علم دینی را تعریف می‌کند:

۱. آنچه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند است.

۲. نقل حاکی از قول خداوند و عقل کاشف از فعل خداوند است.

۳. نقل و عقل هر دو از حجت شرعی دین هستند.

بنابراین همه علوم دینی هستند.

آیت الله جوادی باتوجه‌به مبانی اصولی و فقهی، مبانی علم دینی را در سه مرحله شرح می‌دهد:

مرحله اول: قرار دادن عقل در مجموعه معرفت دینی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۶)

عقل در نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی جایگاه ویژه‌ای دارد چراکه علم از نظر ایشان محصول عقل و یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است که در کنار نقل به کشف پدیده‌های عالم می‌پردازد و ازآن جایی‌که علم چیزی جز کشف فعل خداوند نیست بنابراین عقل کاشف از فعل خداوند است.

مرحله دوم: تنفیذ و امضای قراردادهای عقلایی

منظور از بنای عقلا، قرارداد، آداب و رسوم و قوانین و مقررات کشورهاست.

مرحله سوم: تبیین کلیات بسیاری از علوم توسط دلیل نقلی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۸)

رویکرد آیت الله جوادی آملی در علم دینی، رویکرد حداکثری است. در این رویکرد، کلیات علوم از متون دینی قابل استنباط است و کشف و استخراج جزئیات از این کلیات به متخصصین واگذار شده است. ایشان معتقد است که قرآن و سنت کلیاتی را درباره بسیاری از علوم عملی و نظری بیان کرده است و وظیفه دانشمندان علوم است که بر اساس روایت: «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع»: بر ماست که اصول و کلیات را بر شما القا می‌کنیم و بر شماست که فروع این اصول را استنباط کنید، جزئیات را از این کلیات مطرح شده در منابع نقلی استنباط کنند. (خسروپناه و بابایی،۱۳۹۳: ۸۸-۸۹)

به نظر ایشان اسلامی بودن یک علم وابسته به درجه علمی آن‌هاست، یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت‌شان ظنّی باشد مقدار اسناد آن‌ها به اسلام در حد ظنّ است و اگر آن علم در حد احتمال صرف باشد، اسناد آن به اسلام در همین حد است، مانند

آن‌چه در فقه و اصول رخ می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۲) در اصول فقه علم به حالتی گفته می‌شود که یقین کامل به وقوع چیزی داریم اما وقتی از یقین به ظن یا شک عدول کرد دیگر آن ارزش و اعتبار علمی را ندارد و نمی‌توان به آن اعتنا کرد. منظور آیت الله جوادی آملی از علم داشتن در علوم تجربی مطابق با واقع بودن است یعنی گزاره علمی هرچه بیشتر به حقیقت عالم نزدیک باشد دینی‌تر خواهد بود. زیرا بیشتر از قول یا فعل خداوند حکایت می‌کند.

آیت الله جوادی آملی دینی بودن علم را به این معنا نمی‌داند که علم امروز را که از طرف غرب آمده کنار بگذاریم و روش جدیدی در علم ایجاد کنیم، بلکه ایشان معتقد است که روش علم دینی و اسلامی با روش علوم امروزی تفاوتی ندارد و برای دینی شدن علوم، لزومی ندارد که از روش تجربی دست برداشته و اساس علوم رایج را ویران کنیم و محتوای جدیدی در علوم امروز ایجاد کنیم، بلکه اسلامی کردن علوم به این معناست که عقل را به جایگاه خود در هندسه معرفت دینی برگردانیم و سوء تفاهم‌های بین علم و دین را بر طرف کنیم. ایشان دراین‌باره می‌گوید: «حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم طبیعی به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و این‌که علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آن که اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

شاخصه‌های علم دینی

اساس تفکر سکولاریسم، اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی مانند سیاست، اقتصاد، اجتماع و علم از دین است و امور عبادی و مراسم‌های مذهبی محدود به فرد و زندگی فردی می‌شود. سکولاریسم یک ایدئولوژی و طرز فکر است که مبانی و مقدمات خاصی دارد که اهم این مبانی عقل محوری، اومانیسم، نسبیت گرایی، لائیسم و علم گرایی است.

علم در مکتب سکولار، از هرگونه مظاهر مذهب و متافیزیک پالایش می‌گردد، خدا و ماوراء الطبیعه از آن حذف می‌شود، جهان طبیعت به جنبه تجربه‌پذیر و کمیت‌پذیر تقلیل پیدا می‌کند و معارف غیرتجربي از قلمرو علم سکولار بیرون می‌رود. شاخصه‌های علم سکولار نگرش طبیعت گرایانه، جایگزینی علت فاعلی به جای علت غایی، حذف اخلاق از علم و پدیده‌ها، انحصار علم در روش تجربی و تخصص گرایی و جزئی نگری است.

آیت الله جوادی آملی در نقد علم سکولار می‌گوید: «دانش‌های تجربی دنیای امروز بر محور حس و تجربه استوارند و دانش برتر از آن فلسفه مضافی است که با عنوان فلسفه علوم تجربی به تحلیل پیرامون علم می‌پردازند و برتر از آن جهان بینی الحادی‌ای است که بر فلسفه علم و بر علم سایه افکنده است. وقتی‌که علم به حس و تجربه محدود شود، از معرفت آن‌چه در حس نیاید باز می‌ماند. این نگاه در سطح مسائل متافیزیکی با عباراتی چون: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّى نَرَى اللّهَ جَهْرَةً»: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم (بقره: ۵۵)، در نهایت به شرک و الحاد می‌رسد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲) از نظر ایشان معرفت شناسی که بر حس و تجربه متکی باشد و آن‌را تنها راه ممکن و قابل اعتماد شناخت جهان بداند و هستی را در جهان قابل مشاهده و تجربه محدود و منحصر کند بی حاصل و عقیم است. ایشان نواقص و ایرادات عمده‌ای بر علم سکولار وارد می‌سازد که به تعدادی از آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

عدم توجه به علت فاعلی و غایی اشیا: از ویژگی‌های بارز علم جدید حذف خدا به‌عنوان خالق و مدبر عالم است. علم تجربی تنها درخصوص محدوده چگونگی و ماهیت پدیده ها بحث و تحقیق کند ولی درباره نظام فاعلی و نظام غایی پدیده‌ها سخنی به میان نمی‌آید. آیت الله جوادی آملی از این ویژگی علم سکولار به سیر افقی تعبیر می‌نماید. در مقابل ایشان علمی را که در آن سخن از خدا و مبدا و منتهی پدیدها باشد را، دارای سیر عمودی می‌داند: «وحی الهی در تبیین پدیده‌های جهان، هریک را به‌عنوان «آیت» و علامت مبدأ جهان دانسته، در ضمن توجیه آن و تفسیر ادوار گذشته و تحولات آینده و توضیح سیر افقی آن به تبیین نظام فاعلی و نخستین مبدأ آن و همچنین به تشریح نظام غایی و نهایی‌ترین هدفان که همان خداوند جهان است می‌پردازد و توضیح سیر عمودی آن‌را در کنار تبیین سیر افقی آن ذکر می‌نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۳۱) ایشان معتقد است که دین، علم امروز را از جمود و ایستایی به تحرک و پویایی وا می‌دارد و به آن قدرت پرواز در فضای جهان بینی الهی می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۳۱)

محدودیت قلمرو تجربه: اگرچه آیت الله جوادی آملی علوم تجربی را که به سرحد اطمینان عقلی رسیده باشد را حجت شرعی می‌داند اما محدودیت‌های متعددی برای آن قائل است و دانش تجربی را فقط بخشی از معارف در عالم می‌داند زیرا:

۱. دانش تجربی قادر است در مورد مسیری که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده اظهار نظر کند اما در مورد دیگر راه‌ها به‌ویژه راه غیر تجربی که اساساً از دسترس حس و تجربه خارج است، ساکت است و نمی‌تواند آن‌ها را تأیید یا انکار کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

۲. در معارف دینی از اموری مانند معجزه و کرامت و بر تأثیر اعمال بر زندگی انسان سخن گفته می‌شود که از قلمرو حس و تجربه مادی خارج هستند و دانش تجربی نه می‌تواند آن‌ها را رد کند و نه اثبات، زیرا این امور نه مادی هستند و نه تجربه پذیر. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

۳. تجربه در بالاترین سطح خود تنها می‌تواند در محدوده امور تجربه پذیر مطلب قابل اعتماد و پذیرش ارائه کند و از ارائه جهان بینی و نظرات هستی شناسانه ناتوان است و نمی‌تواند جهان بینی ارائه کند.

همان‌طورکه در مباحث قبل گذشت آیت الله جوادی آملی عقیده داشت که علم تجربی ذاتاً متمایل به جهان بینی خاصی نیست و نسبت‌به دین یا الحاد لابشرط است چراکه بیش از حد حس و تجربه نمی‌تواند پا را فراتر نهد.

آثار نامطلوب علم جدید: از نظر آیت الله جوادی آملی ملموس‌ترین عارضه علم فارغ از دین و ارزش‌های اخلاقی برای بشر تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی است. ایشان علت این فجایع در دوره اخیر را این می‌داند که: «انسان امروزی خود را نشناخت، خود را در همین دنیا متصور شد. اما در فرهنگ قرآن انسان موجود نامیرا است و مرگ را پایان زندگی نمی‌داند بلکه بعد از مرگ وارد برزخ و قیامت می‌شود و خالق خویش را ملاقات می‌کند: «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ كادِحٌ إِلي رَبِّکَ كَدْحاً فَمُلاقيهِ»: ای انسان! تو با تلاش و رنج به‌سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق: ٦) ازاین‌رو باید علمی وجود داشته باشد که همین معانی را به‌عنوان زاد و توشه مهیا و مقصد آخر او و چگونگی برخورد با مقصود (خداوند) را به اونشان دهد..» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۸) از نظر ایشان بزرگ‌ترین دلیلی که باعث آثار مخرب علم شده است دیدگاه ماتریالیستی و حذف غایت اخلاقی از زندگی خود است.

علم سکولار هویت ساز نیست: منظور آیت الله جوادی آملی از هویت ساز بودن همان نگرش کلی نگر متافیزیک دینی است که در سایه آن علوم با موضوعات مختلف به وحدت هدف دست پیدا می‌کنند. چیزی که فقدان آن در دانش‌های تجربی و حسی امروز واسطه کنار گذاشتن این دید کل نگرانه، محسوس است. ازاین‌رو آیت الله جوادی آملی می‌گوید علوم تجربی و طبیعی تازمانی‌که براساس مادی گرایی و الحاد تفسیر شوند و محروم از معرفت عقلانی و وحیانی سازمان یابند، نمی‌توانند هویت ساز

باشند، زیرا این دسته از دانسته‌ها مشتمل‌بر کثرات حسی هستند که به وحدت باز نمی‌گردند و تا کثرت به وحدت باز نگردد فاقد هویت است. بنابراین دانشی که بی هویت است نمی‌تواند هویت ساز باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲)

آیت الله جوادی آملی در مقابل علم منهای جهان بینی الهی و بی هویت سکولار، علم دینی و اسلامی قرار می‌دهد؛ از نظر ایشان علم اسلامی بر خلاف علم سکولار، به حس و تجربه محدود نمی‌شود، بلکه عقل و شهود نیز از منابع شناختی محسوب می‌شوند. در علم اسلامی پدیده‌ها براساس نظام فاعلی و نظام غایی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. علوم در جهان بینی الهی، با موضوعات مختلف درسایه سیمرغ وحی به وحدت هدف دست پیدا می‌کنند. چنین علمی به جامعه وحدت و هویت می‌دهد که ثمره آن مدینه علم و جامعه باهویت است. آیت الله جوادی آملی نتیجه چنین علمی را عمل صالح و جامعه با هویت می‌داند

دکتر مهدی گلشنی و نقد آرای استاد جوادی آملی

دکتر مهدی گلشنی از جمله استادان برجستهٔ فیزیك در دنیا، رئیس و بنیانگذار دانشکده فلسفه علم در دانشگاه صنعتي شریف و نیز چهرهٔ ماندگار فیزیك ایران در سال ۱۳۸۱ است. ایشان غیراز آثار برجسته در زمینهٔ علم فیزیك، داراي آثاري در باب علم ديني نیز هستند و نظرات ایشان در این باب صائب و قابل تأمل و بررسی است.

دکتر گلشنی در باب نظریه علم دینی با جهت‌گیري و اصل نظریه حضرت آیت االله جوادي آملي موافق بوده و این نظریه را نزدیک‌ترین نظریه به دیدگاه خود می‌داند. ایشان همانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که مسأله تعارض علم و دین از غرب به جهان اسلام راه پیدا کرده است. در جهان اسلام از زمان شکل‌گیری تمدن اسلامی تا اوج آن، معضلی به نام علم و دین مطرح نبوده است بلکه علم از متن دین برخاسته است و متون دینی و اسلامی بر ارزش علم و علم آموزی تأکید می‌ورزند. دکتر گلشنی همانند آیت الله جوادی آملی علم و دین را نه تنها با هم معارض نمی‌داند بلکه اعتقاد دارد که این دو از یک جهان بینی زیر بنایی مشترک برخوردار هستند علم تجربی بدون دین و متافیزیک کامل نیست و نمی‌تواند بدون آن‌ها به غایت مطلوب خود یعنی شناخت طبیعت نائل آید.

همچنین دکتر گلشنی در این مطلب که فلسفه مطلق و به تبع آن فلسفه علم (فلسفه مضاف) مؤثر در تعیین الهی بودن یا الحادی بودن علم است، با آیت الله جوادی آملی کاملاً موافق است و معتقد است

که علم در سطح نظریات و نتایج علمی متأثر از جهت گیری فلسفی دانشمند است و رویکرد فلسفی عالم در انتخاب دو نظریه همتا در یک موضوع و حتی روش گرددآوری داده ها تأثیر آشکار دارد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)

روش علم دینی آیت الله جوادی نیز مورد تأیید دکتر گلشنی قرار دارد یعنی دکتر گلشنی مانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که نیازی نیست برای ایجاد علم دینی از روش‌های متداول و امروزی علوم تجربی دست برداریم و روش جدیدی به نام روش اسلامی یا دینی در علوم ابداع کنیم و دست آوردهای علم امروز را نادیده بگیریم. روش علم دینی همان روش تجربی و آزمایشگاهی و حسی است با این تفاوت که کلیات قضایا علمی در یک چهارچوب متافیزیکی قرار بگیرد.

دکتر گلشنی در عین همسوبودن در اصل نظریه علم دینی و مطالب کلیدی این نظریه، نقدهایی را به ایشان وارد می‌داند و به تحلیل و بررسی موارد اختلاف خود با آیت الله جوادی آملی می‌پردازد و دراین-باره می‌گوید: «در بيان مطالب و در اولويت دادن به برخي مطالب در مقام بيان، با ايشان اختلاف نظرهايي دارم. بايد در نظر داشت همه مخاطبان ايشان كساني نيستند كه حكمت متعاليه خوانده باشند، ازاين‌رو بخش قابل توجهي از جامعه دانشگاهي ما اصلاً با اين حوزه بيگانه هستند بنابراين اگر بخواهيم با آن‌ها به زبان حكمت متعاليه يا به زبان عارفان سخن بگوييم، از نظر من آنچنان ثمربخش نخواهد بود. من با هيچ يك از مطالبي كه ايشان مطرح نموده‌اند، مخالف نيستم؛ ولي براي بيان بعضي از آن‌ها اولويت قائل هستم و براي برخي ديگر اصلاً ضرورتي نمي‌بينم.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۲) برای مثال آیت الله جوادی آملی علم را از منظر حکمت متعالیه بررسی می‌کند و تمام تقسیمات علم در حکمت صدرایی را لحاظ می‌دارد. علم در حکمت متعالیه از سنخ وجود است که از راه حصول (حس، تجربه و ادراک عقلی) و حضور و شهود حاصل می‌شود. پس علم از نظر او در این مساله مطلق آگاهی و معرفت است که شرط مهم و لازم این علم این است که مفید قطع و یقین باشد و شک در آن راه نداشته باشد. درحالی‌که دکتر گلشنی این رویکرد را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد که علم در تعریف آیت الله جوادی آملی ناظر به مقام ثبوت (علمی که مطابق با واقع عالم است) است، درحالی‌که آن‌چه امروزه با آن مواجه هستیم علم در مقام اثبات (آن‌چه در حال حاضر درباره عالم و طبیعت می دانیم) است و علم در مقام اثبات می‌تواند هم دینی باشد و هم غیر دینی زیرا علم در این مقام تحت تأثیر پیش فرض‌های عالم ارائه می‌گردد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)

آیت الله جوادی آملی ملاک و معیار دینی بودن علوم را وابسته‌به درجه یقینی بودن آن و تطابق آن با واقع می‌داند، یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت‌شان ظنی باشد مقدار اسناد به آن‌ها به اسلام در همان حد است. اما دکتر گلشنی این ملاک را نمی‌پذیرد و عنوان می‌دارد که آن‌چه در علمی بودن یک گزاره مهم است اصل ارتباط با واقع است نه تطابق با واقع. زیرا دسترسی بشر به واقع عالم طبیعت بسیار اندک است و تطابق کامل امکان پذیر نیست. ایشان بیان می‌دارد که علم ما نسبت‌به طبیعت حجاب‌های زیادی دارد که هر روز با کشفیات جدید پرده از این حجاب بر می‌داریم و به واقع عالم نزدیک‌تر می‌شویم و این وضعیت علم بشر به طبیعت را به رئالیسم نقابدار تعبیر می‌کند. بنابراین از نظر او نمی‌توان گفت که یافته‌های گذشته، علمی و دینی نبوده چون با واقع مطابقت کامل نداشته است. لذا تعریف دکتر گلشنی از علم در این مقوله علم یا Knowledge، يعني تمام آن چيزهايي كه بشر راجع‌به هر چيزي كشف مي‌كند، است. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۶۱)

دکتر گلشنی در بحث علم دینی برخلاف آیت الله جوادی آملی همه ادیان الهی را به‌عنوان دین به رسمیت می‌شناسد ولی ادیان و مکاتب بشری را به‌عنوان دین قبول نمی‌کند زیرا به نظر او اگر دین به‌عنوان چیزی که ادعا می‌کند در حال قاعده وضع کردن برای بشر است، منشأ فوق بشری نداشته باشد تبعیت از دستوراتش الزام آور نخواهد بود. او اگرچه همانند آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین موجود نمی‌داند و سایر ادیان را به رسمیت می‌شناسد، اما در مورد وجوه اشتراکات کلی و اصولی مانند اعتقاد به خداوند یکتا و نبوت و مسائل آفرینش عالم با آیت الله جوادی آملی همسو و همفکر است. همچنین تعریف آیت الله جوادی آملی از دین را می‌پذیرد ولی آن را ناقص می‌داند: «من تعریف جامع ایشان از دین را می‌پسندم؛ ولي آن تعريف كه فقط شامل اخلاق، عقايد و احكام باشد به نظر من نـاقص اسـت.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۵۲)

بررسی و تحلیل

پیرامون مقایسه نظرات آیت الله جوادی آملی و دکتر مهدی گلشنی ومرحوم آیت الله مصباح یزدی (ره) سه متفکر اثرگذار در باب علم دینی در آثارشان مواضعشان را مطرح و با تنقیح مفاهیم در هریک از نظریات مسیر فهم معنای علمی دینی مورد نظر در هریک از متفکران هموار می‌شود متناسب با معانی در نظر گرفته شده در دیدگاه‌های این سه متفکر حضور و نقش دین در هریک از سطوح علم معنا یافته و به وضوح قابل تبیین است همچنین برمبنای نظر هرسه متفکر با شناسایی اصول موضوعه علوم موجود و

نگاه نقادانه داشتن به مبانی غیر الهی و پوزیتیویستی علوم و اثبات مبانی و اصول موضوعه صحیح و مبتنی‌بر دین می‌توان گام‌های اولیه را در زمینه تحول علوم برداشت علاوه‌براین به جنبه‌های جدیدی در نظریات فوق می‌توان بررسی جایگاه و کارکرد عقل و وحی را اشاره نمود. پذیرش عقل در مقام منبع کسب معرفت و در مقام ابزار کسب معرفت افق‌های نو در مبانی علوم اعم از مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی می‌گشاید. بازخوانی و مقایسه نظریات اشتراک در اصول موضوعه معنای علم و معیار تمایز علوم رابطه علم و دین پذیرش عقل و در مقام منبع و ابزار و همسویی در نسبت سنجی میان علم و دین به‌عنوان نقاط اشتراک هر سه نظریه نمایان می‌شود همچنین تفاوت در نحوه تقریر نظریات و تفاوت در گسترش معناداری علم دینی به‌عنوان وجوه افتراق در میان سه نظریه موردنظر آشکار می‌شود. همانطورکه مستحضرید این سه متفکر مسلمان تقریرهای متفاوتی از علم دینی طرح کرده‌اند، مرحوم استاد مصباح ترکیب وصفی علم دینی را احترازی دانسته است در نتیجه این فرض را که تمامی علوم قابل تقسیم به دینی و غیردینی یا اسلامی و غیر اسلامی است صحیح نمی‌داند حاصل آنکه تمرکز نظریه ایشان بر معناداری علم دینی در گستره علوم انسانی قابل مشاهده است.

محور مباحث آیت الله جوادی آملی علوم تجربی است هرچند اخیراً به علوم انسانی بیش از پیش پرداخته‌اند از نظریات دکتر مهدی گلشنی نیز چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز ترکیب علم دینی را احترازی دانسته و در برخی از ساعت‌ها دینی بودن علوم را معنادار می‌دارند ضمناً کلان نگری در نظریه آقای دکتر مهدی گلشنی موجب شده که تمامی علوم اعم از علوم تجربی و علوم انسانی مورد توجه ایشان قرار گیرد.

نتیجه گیری

محور بحث نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، براساس رابطه عقل و دین و تعیین جایگاه آن در معرفت هندسه دینی است، زیرا ایشان منشأ توهم تعارض علم و دین را این می‌داند که عقل و یافته‌های آن را از حوزه دین خارج کردند و دین و منابع شناختی آن‌را به نقل محدود کردند. بدین ترتیب علم و یافته‌های علمی، که محصول عقل است، بی ارتباط با دین تلقی می‌شود و در تعارض با آن قرار می‌گیرد. ایشان با تبیین جایگاه عقل در حوزه دین اثبات می‌کند که عقل نه در برابر دین که یکی دیگر از منابع معرفت شناختی آن یعنی نقل محسوب می‌شود و آن‌چه ممکن است در مقابل آن قرار بگیرد نقل یعنی همتای

معرفت شناختی خود است نه دین و وحی. بنابراین عقل نه تنها معارض با دین که یکی از راه‌های شناختی آن است و یافته‌های عقل همانند نقل معتبر در اصطلاح فقه حجت است.

ثمره تعیین جایگاه عقل در معرفت شناختی دین از نظر آیت الله جوادی آملی، کشف محدوده عقل و تبدیل تعارض علم و دین به تعاضد علم و دین است چراکه وقتی عقل در چهارچوب دین قرار گرفت علم نیز که محصول عقل است، در چهارچوب دین قرار می‌گیرد و کاشف از فعل خداوند یعنی جهان خلقت تلقی می‌شود و بدین ترتیب ایشان دینی بودن همه علوم را نتیجه می‌گیرند. دکتر مهدی گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آریانی، جعفر (۱۳۹۱). حوزه و روحانیت در مجموعه گفتارها و پیام‌های حضرت آیت الله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء.

بستان، حسین (۱۳۸٤). گامی به سوی علم دینی (۱)، ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تفسیرموضوعی قرآن کریم، معرفت شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۹۳). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۹۲). شریعت در آیینه معرفت(الف). قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۹۲). اسلام و محیط زیست(ب)، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۹٤). نسبت دین و دنیا بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۸۱). «علم و دین» نشریه پاسدار اسلام، تهران، ش ۲٤۷.

ـــــــــ (۱۳۸۱). دین شناسی، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء.

ـــــــــ (۱۳۹۲). «فلسفه الهی و محال بودن علم غیر دینی» کتاب نقد، س ۱۵، ش ٦۹.

ـــــــــ (۱۳۸۸). «علم نافع و هویت ساز»، فصلنامه حکمت اسراء، س۱، ش۱.

خسروپناه، عبدالحسین، بابایی، قاسم (۱۳۹۳). «فرایند علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی» کتاب نقد، فصلنامه انتقادی-نظری در حوزه علوم انسانی، س ١٦، ش ۷۰-۷۱.

گلشنی، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تأملاتی پیرامون نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه کتاب نقد، فصلنامه علوم انسانی، س ١٦، ش ۷۰-۷۱،